



توهین به دین فرد یعنی توهین به شخصیت و هویت او

دین‌داری به مثابه حق - مصونیت ...

دین‌داری به مثابه حق - مصونیت

عناصر و ساختار اصلی تحقیق حاضر عبارت است از فرضیه، سؤال و چهارچوب نظری که براساس فرضیه، حق دین‌داری در میان انواع روابط و ابعاد حق‌ها در نظریه « مفاهیم بنیادین حقوقی» هوفلد به عنوان حق - مصونیت مطرح می‌شود و براساس مقررات بین‌المللی، دین‌داری و آزادی مذهبی حق انسان‌ها است که در اینجا سؤال مطرح می‌شود مبنی بر این‌که آیا دین‌داری را می‌توان در چهارچوب نظریه مفاهیم بنیادین حقوقی هوفلد به عنوان حق - مصونیت طرح و اثبات کرد؟ چهارچوب نظری این تحقیق نظریه « مفاهیم بنیادین حقوقی» هوفلد است که سعی دارد یکی از حق‌های پیشنهادی را در محیط داخلی این نظریه قرار دهد. براساس این نظریه حق در چهار معنا و مصداق حق - ادعا، حق - آزادی، حق - قدرت و حق - مصونیت به کار می‌رود.

در توضیح این نظریه می‌توان گفت از دیدگاه هوفلد واژه حق می‌تواند بیانگر چهارگونه رابطه حقوقی باشد؛ حق - ادعا یا حق - مطالبه، حق به معنای مضیق است که لازمه آن تکلیف و وظیفه دیگری و نقیض آن حق نداشتن شخص است. حق - آزادی یا حق - امتیاز، حقی است که لازمه آن، حق نداشتن طرف دیگر است و نقیض آن هم وظیفه و تعهد شخص است. به عبارت دیگر وقتی شخصی حق - آزادی دارد، بدان معناست که اولاً تعهدی و ثانیاً دیگری چنین حقی را بر آن شخص ندارد. حق - قدرت نیز لازمه‌اش، مسئولیت حقوقی دیگری در برابر آن است و نقیض آن هم ناتوانی ذیحق نسبت به آن است. حق - مصونیت یعنی آن‌که ذیحق در برابر اعمال دیگران مورد حمایت قرار گرفته باشد. در واقع لازمه چنین حقی ناتوانی طرف مقابل است و نقیض چنین حقی هم مسئولیت آن شخص خواهد بود؛ بنابراین داشتن این حق به آن معناست که اولاً ذیحق مسئولیت ندارد و ثانیاً دیگری نمی‌تواند در برابر اعمال این حق متعرض او گردد.

تبیین ویژگی‌های حق - آزادی و حق - مصونیت و مقایسه آنها

براساس ویژگی‌های حق - آزادی؛ افراد از تعهد خاصی که بالقوه می‌تواند متوجه آنان شود، معاف می‌شوند، صاحب حق با الزام طرف مقابل روبه‌رو نیست، به عنوان مثال اگر « الف» حق آزادی بیان دارد، بدین معنا نیست که او محق است چیزی را از « ب» بخواهد و « ب» هم مکلف باشد همان چیز را برای او فراهم کند. هرچند ممکن است چنین چیزی از نتایج غیرمستقیم این نوع حق باشد ولی مستقیماً از آن ناشی نمی‌شود. لازمه این حق، صرفاً حق نداشتن طرف دیگر به ممانعت از اعمال این حق است و ویژگی چهارم آن است که حق - آزادی رفتارهای دیگران را نسبت به شخص تقیید نمی‌کند. مثلاً شخص نسبت به نشستن روی صندلی پارک، آزادی دارد، اما این آزادی با حق آزادی دیگران در استفاده زودتر از این صندلی معارض نیست.

در بیان ویژگی‌های حق - مصونیت نیز می‌توان گفت که وقتی کسی نسبت به چیزی از مصونیت برخوردار است، بدین معناست که دیگران نمی‌توانند نسبت به او اعمال قدرت کنند، دیگران صلاحیت ندارند که رابطه او را با آن چیز دگرگون کنند و مانع از اعمال حق از سوی او شوند، ذی حق دارای مسئولیت نیست و ذی حق در برابر اعمال دیگران مورد حمایت قرار می‌گیرد.

حق کرامت، حیثیت و حرمت اشخاص، ممنوعیت شکنجه و تبعید و بازداشت خودسرانه از مواردی است که می‌توان به عنوان نمونه برای حق - دین‌داری مطرح کرد. به عنوان مثال، اگر قانون‌گذار اساسی، قانون‌گذار عادی را از محروم کردن شهروندان از پاره‌ای از حقوق بنیادین منع می‌کند و یا نظام بین‌الملل حقوق بشر، دولت‌ها را از سلب حقوق اساسی شهروندان باز می‌دارد، در این صورت افراد نسبت به سلب حقوق بنیادین خود در مقابل تمامی مقامات دارای مصونیت هستند و هیچ مرجعی در انجام چنین کاری از قدرت برخوردار نیست. یا مثلاً پدر و مادر حق و تکلیف نگهداری فرزندان خود را دارند و هیچ‌کس نمی‌تواند فرزند را از پدر یا مادری که حضانت با او است بگیرد مگر در صورت وجود علت قانونی؛ این حق پدر و مادر در واقع مصونیتی است که برای آنها در مقابل اعمال قدرت دیگران مقرر شده است.

دین‌داری به عنوان حق - مصونیت، دلایل و عوامل

تقرب ماهوی دین‌داری به حق - مصونیت، دو بعدی بودن انسان و لزوم شناسایی و تضمین حقوق هر یک از آنها، اصل جبران زیان معنوی در مسئولیت مدنی و رابطه آنها با مصونیت حق دین‌داری و اصل احترام به فطرت دین‌گرای انسان و فطری بودن دین‌داری و رابطه دین با هویت، شخصیت و کرامت انسانی از جمله دلایل و عواملی است که دین‌داری را به عنوان حق - مصونیت مطرح می‌کند.

نکته بسیار ظریف و دقیق این است که مانند سایر حق - مصونیت‌ها، دین‌داری عمدتاً از سنخ دارایی است. تقریباً همانند حق کرامت و حق حیثیت که انسان آنها را دارا می‌شود و خوف آن می‌رود و یا ممکن است، در اثر تعرض دیگران، خدشه‌دار و یا زایل شوند؛ به عبارت دیگر در دین‌داری، شخص دارای دین می‌شود، آن را محترم می‌شمارد و مجموعه‌ای از آموزه‌ها و حالات و اعتقادات را برای خود نگه می‌دارد. بدیهی است که هرچه از جنس دارایی باشد، نیاز به حمایت و مصونیت دارد تا بلکه از تعرض و خدشه مصون بماند. در حالی برخی چیزها از چنین ماهیتی برخوردار نیستند.

برای شرح بهتر این مطلب می‌توان دین‌داری را با آزادی بیان مقایسه کرد. اگر دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که در آزادی بیان شخص قصد ندارد چیزی را برای خود حفظ کند بلکه فعلی را برای بیان مقصود خود انجام می‌دهد و به اصطلاح محتوای ذهن خود را آزاد می‌سازد. در واقع شخص در آزادی بیان مهاجم و فعال است و طرف خطاب او در معرض قرار دارد نه خودش؛ به همین دلیل او نیازی به حمایت ندارد، در حالی که در دین‌داری در مرحله اول، فرد، دینی را برای خود برمی‌گزیند، آموزه‌هایش را یاد می‌گیرد و به عنوان یک عقیده مقدس از آن حراست می‌کند. ماهیت این بخش از دین‌داری داشتن است و باید مورد صیانت قرار گیرد. همچنان‌که در اصل 23 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز «171؛ داشتن عقیده» مورد تأیید قرار گرفته و از تعرض و تفتیش مصون قلمداد شده است.

در آزادی بیان شخص آزاد است حمله کند و فاعل باشد اما در دین‌داری به شخص اجازه داده می‌شود که عقاید و آیین‌های مذهب و دین خود را داشته و از این دارایی نیز صیانت می‌شود. پس حق آزادی بیان از سنخ دارایی نیست و اجازه آزادی بیان برای اعمال آن حق کافی است و نیازی به مصونیت و حمایت و حراست از چیزی و یا مطلبی وجود ندارد. در آزادی بیان چیزی وجود ندارد که مورد تعرض و خدشه و اهانت واقع شود تا نیاز به مصونیت هم باشد. به عبارت بهتر این‌جا مصونیت موضوعیت ندارد. اما در دین‌داری چنین خصوصیتی وجود ندارد. به عنوان نمونه ارزش‌ها، آداب، رسوم و عقاید دینی که شخص به آن وابسته است ممکن است مورد تعرض و اهانت قرار گیرند و لازم است از آنها صیانت شود.

انسان حقیقتی است که از یک سو با طبیعت و زمین و زمان سر و کار دارد و از سوی دیگر ملکوت هستی در او جلوه کرده است؛ تلفیق طبیعت و فراطبیعت در وجود آدمی او را با مجموعه‌ای از امور انسانی روبرو ساخته که برخی ملکی است و برخی ملکوتی، به عبارت دیگر انسان موجودی است دو بعدی. بعدی از وجود او همان جسم و بدن مادی او است که محدود به زمان و مکان و متشکل از نیازهای جسمی و مشترک بین انسان و حیوان و متعلق به عالم ماده می‌باشد و بعد دیگر وجود او که جنبه روحانی و معنوی او را تشکیل می‌دهد و متعلق به عالم فراطبیعت و خارج از محدوده زمان و مکان است که از آن به روح الهی یاد می‌شود و بر همین اساس اسلام انسان را مرکب از دو بعد جسمی و روحی دانسته و اصالت را از آن روح می‌داند و حقیقت روح نیز از آن خدا است.

پس منطقی است که بپذیریم بعد روحی و معنوی انسان هم باید مدنظر قرار گرفته و مورد حمایت واقع شود؛ چون حمایت از جسم انسان و عدم حمایت از بعد روحانی وی بلاشک عدم تعادل را نمایان ساخته و شایسته یک نظام حقوقی بالغ نیست. از این‌رو باید اهانت و تجاوز به بعد روحانی انسان همانند تجاوز به جسم انسان ممنوع شود. در این راستا می‌توان گفت که دین عنصر مهم و تشکیل دهنده اصلی و اصیل بعد معنوی انسان به شمار می‌آید و توهین به دین در واقع توهین به صاحب دین نیز هست. البته برخی از ابعاد فراجسمانی انسان‌ها در اسناد حقوقی و حقوق بشری مورد حمایت قرار گرفته و به نوعی حق - مصونیت تلقی شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به حق کرامت و حق حیثیت اشاره کرد.

قانون مسؤولیت مدنی به تأسی از حقوق فرانسه در ماده «171؛ 1» شعار می‌دهد که هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود است. ملاحظه می‌شود که افزون بر مال و جان، ابعاد معنوی و غیرمادی افراد از قبیل حیثیت و شهرت، تحت حمایت قانون قرار دارد و لطمه به آن‌ها ممنوع و مستلزم جبران خسارت است و از همه مهم‌تر این‌که زیان معنوی سبب مسؤولیت شده و باید جبران گردد. براساس ماده «171؛ 2» در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارت مزبور محکوم می‌کند. طبق ماده «171؛ 8» نیز کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسؤول جبران آن است.

برپایه نظر گروهی از حکیمان که حتی از فلسفه لاک نیز به طور ضمنی برمی‌آید، انسان تابع قوانین طبیعی است. قوانینی که با فطرت او سازگار است و ناچار باید از آن پیروی کند. راه دسترسی بدین قوانین عقل است و تنها از این دریچه می‌توان به قاعده ضروری زندگی پی‌برد. از طرف دیگر، از جمله عناصر ذاتی و سرشتی انسان، صفت دین‌گرایی و دین‌داری اوست. تاریخ بلند حیات گوه آن است که هرگز آدمی فاقد دین نبوده است؛ بنابراین عنصر اساسی عمیقی مانند فطرت دین‌گرایی در وجود بشر قرار گرفته و باید بپذیریم که دین برای وجود انسان ضروری است و از این‌رو برای صیانت از فطرت انسان و خواسته‌های فطری او باید دین وی تحت حمایت

براساس آنچه گفته شد، دین یکی از لایه‌های هویتی افراد انسانی بوده و تبدیل به عامل شخصیت‌ساز وی گشته است. آنگاه اگر به دین شخص توهین شود در واقع به هویت او در نتیجه به شخصیت او اهانت شده است و چون شخصیت انسانی و حیثیت او در اسناد حقوق بشری محترم دانسته شده و مورد حمایت قرار می‌گیرد، پس باید از دین و دین‌داری او صیانت شود تا شخصیت وی خدشه‌دار نگردد؛ از طرف دیگر دین به عنوان عاملی برای اعطای کرامت به انسان عرض اندام می‌کند. از این‌رو خدشه‌دار شدن دین افراد در واقع منبع و منشأ کرامت آنها را دچار اختلاف می‌کند؛ بنابراین ضرورت حمایت و مصونیت دین‌داری از تعرض برای جلوگیری از خدشه‌دار شدن کرامت انسان مبرهن است.

در کنار دلایل گفته شده، برخی قرائن درباره قرار گرفتن حق دین‌داری در زمره حق - مصونیت‌ها قابل ذکر است که از آن جمله می‌توان به احترام به انتخاب انسان‌ها و صیانت از آن در برابر متجاوزین، برخی از حق‌های بشری از جمله حق کرامت، حیثیت و مانند آن که به لحاظ ماهیت مشابه با حق دین‌داری هستند و در زمره حق - مصونیت قرار دارند، امکان بهره‌برداری و تفسیر موسع اسناد حقوق بشری برای حمایت از دین‌داری، بهره‌برداری از «Blasphemy;171#&» و محدودیت‌های آزادی بیان اشاره کرد.

از بین موارد فوق به بیان بهره‌برداری از «Blasphemy;171#&» می‌پردازیم. در برخی از جوامع غربی جرم بودن توهین به ادیان و عدم امکان استفاده از ابزار آزادی بیان برای تعرض به مقدسات دینی به رسمیت شناخته شده است. به عنوان مثال «Blasphemy;171#&» براساس یکی از قواعد حقوقی کامن لا در انگلستان، انتشار هرگونه اثر کتبی یا شفاهی بر ضد اصول صریح دین مسیحیت و یا انکار حقانیت این دین و یا کتاب مقدس و یا انکار وجود خدا یا حضرت مسیح، با عنوان جرم «Blasphemy;171#&» ممنوع بوده و از نوع جرم جنحه‌ای محسوب می‌شود. در یک جامعه دموکراتیک، اهانت به اصول جامعه دموکراتیک که موجب برهم زدن نظم و اخلاق عمومی گردد، جایز نیست؛ بنابراین، جرم شناختن توهین به مقدسات با مبانی حقوق بشر در مورد حق آزادی بیان نیز سازگار است زیرا بر اساس بند 3 ماده 19 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، می‌توان آزادی بیان را به دلیل حفظ اخلاق عمومی محدود کرد و براساس گزارش گزارشگر ویژه حقوق بشر، «Blasphemy;171#&» یکی از مصادیق خلاف اخلاق عمومی به شمار می‌رود.

با توجه به دلایل و قرائن مطرح شده می‌توان این نتیجه را برداشت کرد که دین‌داری حق - مصونیت است و از این‌رو در مقابل حق - آزادی‌ها دارای مصونیت و حمایت خواهد بود. حق دین‌داری به مثابه حق - مصونیت یعنی این‌که اولاً فرد حق داشتن دین آسمانی و انجام اعمال دین خود را دارا باشد، ثانیاً دیگران نمی‌توانند نسبت به دین آسمانی شخص یا اشخاص، تعرض و اعمال قدرت کنند و ثالثاً دین‌دار در مقابل اعمال و تعرض دیگران مورد حمایت قرار می‌گیرد.

کاهش اهانت به مقدسات ادیان و پیروان آنها و در نتیجه کاهش اقدامات خشن تلافی جویانه، ایجاد اعتماد، خوش‌بینی و اطمینان نسبت به نظام و نهادهای حقوق بین‌الملل و آثار مثبت آن، نقش مصونیت حق دین‌داری در گسترش و تحکیم آموزه‌های دینی و اشاعه آثار مثبت دین‌گرایی، تأثیر در جهانی‌گرایی و گسترش فرهنگ جهانی به جای بخشی‌نگری را می‌توان از جمله فواید و نتایج مثبت به رسمیت شناختن شدن حق دین‌داری به عنوان حق - مصونیت برشمرد که براین اساس اگر حق دین‌داری به رسمیت شناخته شده و از آن حمایت شود، تحکیم و گسترش دین و ایمان مذهبی را در پی خواهد داشت و این امر می‌تواند به ظهور و بروز فواید و آثار مثبت دین‌داری از قبیل بهجت و انبساط، خوش‌بینی به جهان و خلقت و هستی و انسان‌ها، روشن دلی، امیدواری، آرامش خاطر، لذت معنوی، بهبود روابط اجتماعی، کاهش ناراحتی‌ها و فشارها، از بین رفتن ترس و ارتقای آرامش و آسایش، شناخت بدی‌ها و پرهیز از شرارت و اعمال قبیح مثل جنگ، حفظ نوع انسانی و پرهیز از ترور، کشتار و جنگ‌های باطل، تعلیم اخلاق و سیاست، معنابخشی به زندگی و قابل تحمل کردن جهان برای انسان‌ها و رفع اختلافات منجر شود و در پایان نیز می‌توان گفت که تحقق فرهنگ جهانی بدون احترام و تضمین حق دین‌داری کاری عبث و بیهوده به نظر می‌رسد. چراکه فرهنگ جهانی نیاز به تحمل، مدارا، سعه صدر و بصیرت کافی انسان‌ها برای رسیدن به مشترکات دینی‌شان دارد؛ اگر حق دین‌داری به صورت مناسب ترسیم شود، این بسترها برای ایجاد فرهنگ جهانی فراهم خواهد شد.

دکتر تقی دشتی / پژوهشگر حوزه و دانشگاه

منبع : رسا - ارائه دیدگاه در نشست «Blasphemy;171#&» حق بر دین و دین‌داری»